

## قتل: پایان تلخ یک ازدواج اجباری

زن جوانی که با مشارکت خواستگار قبلی خود همسرش را در خواب به قتل رسانده بود پس از روشن شدن تمامی شواهد لب به اعتراف گشود. ساعت 17 دوازدهم دی ماه سال 94 از طریق مرکز فوریت‌های پلیسی 110، یک فقره کشف جسد در مسیر رودخانه کن واقع در روستای جهان آباد به کلانتری 170 کهریزک اعلام شد.

با حضور مأموران کلانتری در محل و تأیید خبر، موضوع جهت بررسی‌های تخصصی به تیم بررسی صحنه جرم اداره دهم و تشخیص هویت پلیس آگاهی تهران بزرگ اعلام شد.

با حضور کارآگاهان اداره دهم و تیم تشخیص هویت در محل، بررسی‌های اولیه بر روی جسد انجام و با توجه به دلایل و شواهد به دست آمده (وجود آثار شکستگی بر روی سر متوفی) وقوع جنایت محرز و بلافاصله هماهنگی لازم با مقام قضایی دادگاه بخش کهریزک انجام شد.

با تشکیل پرونده مقدماتی با موضوع «قتل عمد» و به دستور رئیس شعبه 103 دادگاه عمومی بخش کهریزک، پرونده جهت رسیدگی در اختیار اداره دهم ویژه قتل پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفت.

در اولین مرحله از تحقیقات، کارآگاهان اداره دهم با بررسی پرونده‌های فقدان موفقی به شناسایی هویت متوفی به نام «مرتضی» و «24» (ساله) شدند که بنا بر طرح شکایت اعضای خانواده‌اش، یازدهم دی ماه سال 94 از خانه خارج شده و پس از آن مراجعتی به منزل نداشته است.

با شناسایی خانواده مقتول در شهرستان اسلامشهر، همسر مقتول با حضور در اداره دهم پلیس آگاهی تهران بزرگ به کارآگاهان عنوان کرد: همسرم دارای مغازه فروش کفش و کتانی در منطقه عدل آباد است؛ ساعت 8 روز جمعه یازدهم دی ماه او طبق روال هر روز، برای رفتن به مغازه از خانه خارج شد و پس از آن مراجعتی به خانه نداشت و گوشی تلفن همراهش نیز خاموش شد.

در همان مراحل اولیه تحقیقات، کارآگاهان اداره دهم اطمینان پیدا کردند که انگیزه وقوع جنایت نمی‌توانسته «انجام سرقت» و یا «اختلافات مالی و درگیری فرد یا افرادی با مقتول» باشد. لذا در ادامه رسیدگی به پرونده، تحقیقات بر روی اعضای خانواده مقتول آغاز و کارآگاهان اطلاع پیدا کردند که مقتول و همسرش به نام لیلیا (18 ساله) طی یک ازدواج کاملاً سنتی و البته بدون لحاظ شدن رضایت آنها و صرفاً بواسطه نشانه گذاری طرفین در دوران طفولیت، 5 سال پیش با یکدیگر ازدواج کرده و طی این مدت نیز درگیری‌های متوالی با یکدیگر داشته‌اند؛ همچنین در ادامه مشخص شد که همسر متوفی (لیلیا)، پیش از ازدواجش دارای خواستگار دیگری به نام «حسن» الف بوده و علاقه شدیدی نیز مابین آنها وجود داشته است.

کارآگاهان اداره دهم با اطمینان از وقوع جنایت در محلی دیگر و احتمال وقوع جنایت خانوادگی، به تحقیق از همسر مقتول (لیلیا) پرداختند. تحقیقات از لیلیا از ساعت 8 هجدم مرداد سال 95 آغاز شد اما او در تمامی اظهاراتش منکر هرگونه مشارکت در مرگ همسرش بود تا نهایتاً در ساعت 16 همان روز لب به اعتراف گشود و به مشارکت در قتل عمد و مرگ همسرش اعتراف کرد.

لیلیا در اعترافاتش ضمن معرفی «حسن» الف (23 ساله) به کارآگاهان گفت: شب قتل، من و همسرم در منزل بودیم، حوالی ساعت 3 دهم دی ماه سال 94 بود که حسن به در منزل آمد. بعد از اینکه من در خانه را باز کردم، او مرا هل داد و داخل حیاط شد. حسن یک میله آهنی در دست داشت و گفت: امشب می‌خواهم مرتضی را به قتل برسانم. مرتضی خواب بود، من داخل حیاط ماندم و حسن به داخل رفت. بعد از گذشت حدود نیم ساعت، حسن از ساختمان خانه بیرون آمد؛ میله‌ای که در دست داشت، خونی بود. از من کیسه‌ای پلاستیکی خواست تا مرتضی را انتقال دهد. حسن ماشینش را آورد جلوی در حیاط؛ من هم کمکش کردم تا جسد مرتضی را داخل ماشین که پرآید مشکلی بود قرار دهد. حدود ساعت 4 صبح، حسن از خانه ما خارج شد و به من گفت: فعلاً هیچگونه ارتباطی با هم نمی‌گیریم تا آب‌ها از آسیاب بیفتد، بعد یک روز همراه مادرم، برای خواستگاری به خانه‌تان می‌آیم.



با اعتراف صریح متهم (همسر مقتول) مبنی بر ارتکاب جنایت توسط «حسن» الف، کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی ضمن شناسایی مخفیگاه حسن در شهرستان اسلامشهر و انجام هماهنگی با مقام قضایی، به این شهرستان اعزام شده و در حالی که وی قصد داشت تا با یک دستگاه خودرو پرآید مشکلی از محل متواری شود، او را نیز تنها پس از چند ساعت از اعتراف لیلیا و در همان تاریخ دستگیر و به اداره دهم ویژه قتل پلیس آگاهی تهران بزرگ منتقل کردند.

## لیلا دروغ می گوید

حسن . الف پس از انتقال به اداره دهم پلیس آگاهی تهران بزرگ، صراحتاً به ارتکاب جنایت اعتراف کرد اما پس از اطلاع از اظهارات لیلا مبنی بر مشارکت نداشتن در ارتکاب جنایت به کارآگاهان گفت: در شب جنایت من با هماهنگی که از قبل با لیلا داشتم و زمینه قتل را آماده کرده و عنوان کرده بود که « ساعت 02:30 شب بیا و عشقت را به من ثابت کن»، به منزل آنها رفتم .

در حالی که مقتول داخل خانه خواب بود، تا ساعت 03:30 بامداد با هم صحبت می کردیم ، بعد به همراه لیلا وارد اتاق شدم و بالای سر مقتول رفتم و پس از مقداری کشمکش، با چکشی که از چند روز قبل به لیلا داده بودم ضربه ای به سر مقتول زدم . همزمان با من، لیلا نیز یک بالشت را روی صورت مقتول فشار می داد تا صدایش در نیاید چون پدر و مادر لیلا در منزل کناری زندگی می کردند . بعد از اینکه کار مقتول تمام شد، شوکه شده بودم ؛ حتی یک لحظه می خواستم تا آنجا را ترک کنم. با کمک لیلا ، مقتول را تا حیاط آوردیم . لیلا داخل کوچه را دید، کسی نبود ؛ من ماشین خودم را آوردم جلوی در، بعد مقتول را با همدیگر روی صندلی عقب ماشین گذاشتیم و داخل یک رودخانه انداختیم.

سرهنگ کارآگاه حمید مکرّم، معاون مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ، با اعلام این خبر گفت :با توجه به اعترافات صریح هر دو متهم، قرار بازداشت موقت از سوی مقام محترم قضایی صادر اما به علت ارتکاب جنایت در شهرستان اسلامشهر ، هر دو متهم جهت ادامه رسیدگی به پرونده در اختیار پلیس آگاهی و مقام محترم قضایی شهرستان اسلامشهر قرار گرفتند.

[خبرگزاری آنا](#) منبع: